

قواعد گشتار جمله‌های مرکب ساده

چکیده

یکی از نظریه‌های مهم زبانی نظریه گشتاری* است. غرض از گشتار یا تأویل اینست که تعداد جمله‌های زبان به وسیله حذف، تبدیل، اضافه، جابه‌جایی مثلاً جمله مرکب رفتم که دوستم را بینم به جمله «برای دیدن دوستم رفتم» تأویل می‌شود که از نظر (ژرف ساخت) با جمله قبلی یکسان است. در این بررسی، قواعد گشتار انواع جمله‌های مرکب بررسی گردیده است و غرض اصلی شناخت نقش جمله وابسته در جمله هسته است.

واژه‌های کلیدی:

گشتار، ژرف ساخت، روساخت، ساختار، دستور، جمله هسته، جمله وابسته.

در دستور ساختاری، ساخت مطرح است و روابط اجزای جمله با هم؛ اما ساخت همیشه نمی‌تواند نشان‌دهنده‌ی روابط باشد، به عبارت دیگر در همه‌ی زبانها جمله‌هایی هست که از نظر دستور ساختاری، متفاوت هستند اما شم‌زبانی اهل زبان آنها را هم‌معنی می‌دانند مثلاً جمله‌های:

خانه به فروش رسید.

خانه را فروختند.

خانه فروخته شد.

از نظر ساخت متفاوت هستند اما اهل زبان آنها را متفاوت نمی‌بینند. هم‌چنین در جمله‌ی مستقل (Sentence)*^۱ مرکب زیر:

بدیهی است که همه با من موافق نیستند.

وابسته

هسته

دستور ساختاری، فقط هسته و وابسته را مشخص می‌کند، حال آن‌که جمله (Clause) هسته نهاد ندارد و از طرفی جمله وابسته‌ی جزئی از جمله‌ی هسته (نهاد، مفعول، متمم، مسند، متمم قیدی، مضاف‌الیه، صفت، بدل آن) است ولی دستور ساختاری نمی‌تواند مشخص کند که جمله وابسته، نهاد جمله هسته است) ما در دستور گشتاری طبق قواعد گشتار، جمله فوق با جمله زیر یکی است:

موافق نبودن همه با من بدیهی است

به عبارت دیگر دستور گشتاری از عهده کشف روابط پنهانی که در زیربنای ساخت هست برمی‌آید ولی دستور ساختاری چون بر مبنای ساخت است نمی‌تواند این روابط پنهانی را نشان بدهد و از این نظر دستور گشتاری بر دستور ساختاری برتری دارد زیرا همان طور که چامسکی

* در این گفتار همانند دستورهای دبیرستان و دستور دانشگاه نوشته نگارنده‌ی این مقاله، اصطلاح جمله مستقل برابر Sentence به کار رفته و جمله برابر Clause.

ارائه‌دهنده نظریه‌ی گشتاری-زایشی استدلال می‌کند:

«اگر قرار باشد دستور زبان بتواند به خوبی از عهده‌ی توصیف واقعیات زبانی برآید و بتواند روابط بین جمله‌های زبان را توجیه کند، این کافی نخواهد بود که فقط به نشانه‌ها و روابط آشکار و عینی بپردازد بلکه باید به کشف روابط نهفته‌ای که در زیربنای جمله‌های عینی وجود دارد، توجه کند؛ از این رو برای هر جمله دو نوع ساخت قائل می‌شود: یکی ژرف ساخت که در واقع تعیین‌کننده روابط معنایی و منطقی اجزای جمله است و دیگری رو ساخت که شکل خارجی و عینی جمله را نشان می‌دهد (باطنی ۱۱۴) به عبارت دیگر هر ژرف ساختی می‌تواند بیش از یک روساخت داشته باشد مثل دو روساخت متفاوت که قبلاً ذکر گردید: «بدیهی است...» و «موافق نبودن...»، ژرف ساخت واحدی دارند.

چامسکی «معتقد است که ژرف ساخت جمله از راه تعداد محدودی قاعده که آنها را قواعد گشتاری می‌نامد به روساخت تبدیل می‌شود. قواعد گشتاری از راه حذف، تعویض، افزایش، جابه‌جایی، روابط ژرف ساختی را به روابط روساختی تبدیل می‌نمایند». (همان) ژرف ساخت دو جمله اخیر چنین است: همه با من موافق نیستند، این بدیهی است.

با توجه به مطالب فوق و این که دستور ساختاری توانایی مشخص کردن نقش جمله وابسته را نسبت به جمله هسته ندارد و چون هدف ما مشخص کردن نقش جمله وابسته است، جهت سهولت کار به جای بررسی قواعد گشتار جمله‌های ژرف ساخت به روساخت‌های متعدد، به مقایسه جمله مستقل مرکب، که معمولاً صورت معمولتر است، با جمله‌ی تأویل شده، جمله مستقل ساده، می‌پردازیم بنابراین جمله مرکب را در حکم ژرف ساخت می‌گیریم و صورت تأویل یافته یعنی جمله ساده را روساخت، آن‌گاه قواعد گشتار یا تأویل جمله وابسته را به جزئی از جمله مرکب بررسی می‌کنیم زیرا، چنان که گفتیم، جمله وابسته جزئی از جمله هسته است: نهاد آنست یا مفعول یا متمم یا مسند یا متمم قیدی یا صفت یا مضاف‌الیه یا بدل.

نخست باید دانست که جمله‌های وابسته دو گونه هستند:

اول: جمله‌های وابسته توضیحی

که توضیحی به اسم یا ضمیر قبل از خود می‌دهند. قبل از این گونه جمله‌ها «ی که» می‌آید و مواردی «ی» حذف می‌شود:

جوانی که از کوه بالا می‌رود. همسایه‌ی ماست. که صورت تأویل یافته‌ی آن چنین است:
جمله وابسته

جوان از کوه بالا رونده، همسایه‌ی ماست. چنان که ملاحظه می‌شود در این جمله تأویل شده، جمله وابسته صفت است برای «جوان».

قواعد گشتار جمله‌ی توضیحی به جزئی از جمله هسته عبارتست از:

- ۱- تعویض فعل جمله وابسته به صفت مشتق از همان فعل، مثلاً تعویض «می‌رود» به «رونده».
 - ۲- تعویض «ی» به کسره اضافه.
 - ۳- حذف «که» ربط.
- مثال دیگر:

مرغی که انجیر می‌خورد نوکش کج است = مرغ انجیر خوار نوکش کج است

در این گشتار زمان فعل، مورد بحث نیست چون تأثیری در مشخص شدن نقش جمله وابسته در جمله‌ی هسته ندارد.

در این گونه جمله‌ها، اگر فعل از مشتقات فعل اسنادی «بودن» باشد، حذف می‌گردد:
مدادی که قرمز بود، برداشت: مداد قرمز را برداشت.

سالی که نکوست از بهارش پیداست = سال نکو از بهارش پیداست.

اگر اسمی که بعد از آن جمله توضیحی می‌آید قید مشترک با اسم باشد، فعل با مصدر تعویض می‌شود:

روزی که تو آمدی متن قرارداد آماده نبود = روز آمدن تو....

اگر اسمی که بعد از آن جمله توضیحی می‌آید از اسمهایی باشد که معمولاً موصوف قرار نمی‌گیرند یا ضمیر باشد. در این صورت جمله توضیحی به صورت بدل درمی‌آید:

خواجeh نصیر که کتاب معیار الاشعار را نوشته فیلسوف است = خواجeh نصیر، نویسنده کتاب

معیار الاشعار، فیلسوف است.

او که درس اخلاق تدریس می‌کند چرا خلاف کرد = او، تدریس‌کننده‌ی درس اخلاق،

چرا خلاف کرد.

نکته قابل توجه در این مورد، این است که بعد از اسم خاص و ضمیر، «ی» نمی‌آید، لذا ابدال به کسره هم صورت نمی‌گیرد.

ضمناً در جمله مستقل مرکب، جمله وابسته می‌تواند تغییر جا بدهد و بعد از جمله بیاید:

جوانانی که به سربازی نرفته‌اند احضار شده‌اند = جوانانی احضار شده‌اند که به سربازی

نرفته‌اند.

دوم- وابسته غیر توضیحی-

این گونه وابسته‌ها پس از تأویل مشخص می‌گردد که نهاد جمله هستند یا مفعول یا متمم یا متمم قیدی و بر دو گونه هستند:

یک- وابسته‌های غیر توضیحی که فعل آنها پس از تأویل با مصدر تعویض می‌شود و به عبارت دیگر تأویل به مصدر می‌گردند:

دو- وابسته‌هایی که فعل آنها با صفت تعویض می‌گردد:

گروه یک- انواع وابسته‌های غیر توضیحی که فعل آنها به مصدر تأویل می‌گردد.

شامل:

یک- وابسته در نقش نهاد

مثال:

واضح بود که این قرارداد به زودی بسته می‌شود که صورت تأویلی آن چنین است:

به زودی بسته شدن این قرارداد، واضح بود.

قواعد گشتاری صورت گرفته در نقش نهادی عبارت است از:

- ۱- تعویض فعل جمله وابسته به مصدر و نهاد قرار گرفتن آن (نهاد جمله‌ی هسته).
- ۲- نهاد جمله وابسته بعد از فعل تأویل شده به مصدر می‌آید.
- ۳- افزایش کسره بعد از مصدر یا به عبارت دیگر مضاف‌الیه قرار گرفتن نهاد جمله وابسته.
- ۴- هم‌چنین انتقال قید به اول جمله (در صورتی که جمله دارای قید باشد).
- ۵- حذف «که» ربط.

دو- وابسته در نقش مفعولی

مثال: من از اول می‌دانستم که این کار اشکالات اصولی دارد. که صورت تأویل شده آن چنین است: من از اول اشکالات اصولی داشتن این کار را می‌دانستم.
قواعد گشتار:

- الف. تعویض فعل جمله وابسته به مصدر، در نقش مفعولی.
- ب. نهاد جمله وابسته بعد از فعل تأویل شده به مصدر می‌آید، در نقش مضاف‌الیه.
- ج. حذف «که» ربط.
- د. افزایش نقش نمای مفعول (را) بعد از مفعول.

سه- وابسته در نقش متممی.

می‌ترسم که کار نتیجه‌ی خوبی نداشته باشد که صورت تأویل شده آن چنین است:
از خوب نتیجه نداشتن کار می‌ترسم.

چنان‌که ملاحظه می‌شود وابسته بدل به متمم شده است، به عبارت دیگر با تأویل، مشخص گردید که جمله وابسته، متممی است برای هسته.

قواعد گشتار:

- ۱- تعویض فعل به مصدر.
- ۲- «کار» که نهاد جمله وابسته است به آخر مصدر منتقل گردیده در نقش مضاف‌الیه.
- ۳- افزایش حرف اضافه «از» قبل از مفعول جمله‌ی وابسته.

۴- حذف «ی»، نقش‌نمای نکره از آخر گروه اسمی.

۵- حذف «که» ربط.

چهار: وابسته متمم قیدی هسته است.

مثال: رفتم که دوستم را ببینم = برای دیدن دوستم رفتم

چنان‌که می‌بینیم جمله وابسته پس از تأویل به صورت متمم قیدی درآمده است.

قواعد گشتار:

۱- فعل جمله وابسته با مصدر تعویض می‌شود، در نقش متممی.

۲- «که» حرف ربط با حرف اضافه «برای» تعویض می‌شود و نقش‌نمای متمم قرار می‌گیرد.

۳- مفعول (دوستم)، مضاف الیه مصدر (متمم) قرار می‌گیرد.

در تأویل، ویژگی متمم قیدی نسبت به نهاد، مفعول، متمم اینست که حرف ربط با حرف اضافه تعویض می‌شود: «که» و «تای» تعلیل با حرف اضافه «برای» تعویض می‌شود، حرف ربط «چون»، هم‌چنین حروف ربط «چه» و «زیرا»، با «به دلیل» تعویض می‌شود:

چون خسته بود زود خوابید = به دلیل خسته بودن زود خوابید.

من فرهاد را خوب می‌شناسم چه (= زیرا) سالها با هم دوست بوده‌ایم = به دلیل سالها

دوست بودن...

حرف ربط «اگر» با «در صورت» تعویض می‌شود؛ اگر آن را ببینی می‌پسندی = در صورت دیدن آن را می‌پسندی.

حرف ربط «تا» با «به محض» تعویض می‌شود = تا او را دیدم شناختم = به محض دیدن، او را شناختم.

گروه دو- که فعل جمله‌ی وابسته غیر توضیحی تأویل به صفت می‌شود در نقش مسندی.

مثال: من بودم که نقاشی را به تو آموختم = من آموزنده‌ی نقاشی به تو بودم

چنان‌که ملاحظه می‌شود در جمله تأویل شده وابسته در جمله هسته نقش مسندی دارد. قواعد گشتار:

- ۱- فعل با صفت فاعلی ساخته شده از فعل، تعویض می‌شود، در نقش مسندی
- ۲- واژه نقاشی که در جمله وابسته نقش مفعولی دارد، بعد از «آموزنده‌ی» می‌آید (در نقش مضاف‌الیهی).

۳- «که» حرف ربط و «را» نقش‌نمای مفعولی حذف می‌گردد.

چنان‌که دیدیم در دو مورد، فعل جمله‌ی وابسته تأویل به صفت شد:

یکی جمله‌های وابسته توضیحی که فعل جمله وابسته صفت اسم یا ضمیری که قبل از آن است قرار می‌گیرد:

پولی را که به من قرض داده بودی = پول قرض داده شده...

دوم فعل جمله وابسته غیر توضیحی در نقش مسندی:

آنها بودند که هستی خود را فدای آرمانشان کردند = آنها فداکننده هستی خود برای آرمانشان بودند.

در موارد دیگر فعل جمله وابسته، تأویل به مصدر می‌گردد در یکی از نقشهای نهادی، مفعولی، متممی، مضاف‌الیهی. به عبارت دیگر فعل جمله وابسته غیر توضیحی تأویل به مصدر می‌شود جز در نقش مسندی که تأویل به صفت می‌گردد از طرفی فعل جمله وابسته توضیحی تأویل به صفت می‌گردد مگر این‌که اسمی که جمله توضیحی برای توضیح آن می‌آید مشترک با قید باشد یا اسم خاص باشد که در این صورت تأویل به مصدر می‌گردد. اگر فعل توضیحی از مشتقات «بودن» باشد حذف می‌شود.

در خاتمه به نوعی دیگر از جمله وابسته باید اشاره کرد که حکم بدل را دارد برای واژه‌هایی مثل این، آن، همین، همان، چنین، چنان، که در جمله هسته، نقش مسندی دارند: «مقصود این

است که در هر کار دقت لازم است.» فعل این گونه جمله‌ها نیز تأویل به مصدر می‌گردد، منتها واژه‌های این... را در تأویل باید حذف کرد مقصود لازم بودن دقت در هر کار است.

قواعد گشتار در جمله‌های مستقل مرکب یک وابسته‌ای بررسی شد. این قواعد در مورد جمله‌های مستقل با چند وابسته نیز صدق می‌کند منتها هر چند تعداد وابسته‌ها زیادتر شود صورت گشتار شده غیر عادی‌تر می‌شود و عملاً در زبان کاربرد کمتری دارد یا کاربرد ندارد: «به من گفته بودند که اگر نامه را زود بنویسم ترتیب اثر خواهند داد» = «ترتیب اثر دادن در صورت زود نامه نوشتن را به من گفته بودند.»

منابع و مأخذ

۱- وحیدیان کامیار، تقی، دستور زبان فارسی، ۱۳۸۲، انتشارات سمت.

۲- باطنی، محمدرضا، نگاهی تازه به دستور زبان، ۱۳۶۶، تهران.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی